

الگوهای توسعه اقتصادی-اجتماعی

با تأکید بر توسعه پایدار روستایی در ایران

سید امیر محمد علوی زاده*

چکیده

توسعه اقتصادی، برای بیشتر کشورهای جهان و همه کشورهای عقب مانده هدفی آرمانی است. این کشورها تمایل دارند بر ظرفیت و توان مادی، انسانی و معنوی کشور خود بیفزایند و در پناه افزودن ظرفیتها و تواناییها؛ اقتصادی پویا و توانمند داشته باشند. در این راستا، نظریات و الگوهای متفاوتی ارائه شده که بابه کارگیری آنها، کشورها و مناطق توسعه نیافته می توانند به آرمان مطلوب خود دسترسی پیدا کنند. بر این اساس، در طی دوران حاکمیت دانش علمی توسعه، الگوهای متفاوتی از توسعه بروز و ظهور یافته، که هر یک از آنها در عصر خویش در همه سطوح و اجزای ناظر بر مدیریت توسعه سوخ کرده و پیامدهای خاص مکانی-فضایی در عرصه جهانی، منطقه‌یی، ملی و سرزمینی نیز داشته است. به طور کلی، الگوهای غالب توسعه در طی نیم قرن اخیر، عبارت است از: الگوی رشد (دهه ۵۰ میلادی)، پارادایم باز توزیع یا الگوی ساختارگرا (دهه ۶۰ میلادی)، الگوی تأمین نیازهای اساسی (دهه ۷۰ میلادی) و الگوی توسعه پایدار (دهه ۸۰ میلادی به بعد). در این مقاله، ضمن بررسی اجمالی هر کدام از این الگوها و بیان تأثیر گذاری آنها در برنامه‌های عمرانی کشور، الگوی توسعه پایدار و راهبردهای آن در راستای رسیدن به توسعه پایدار روستایی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بررسی پایداری روستایی، با توجه به بحثهای مختلفی که در مورد دروستا و عناصر و کارکردهای آن صورت می‌گیرد، دارای اهمیت است. بر همین اساس، پایداری روستایی از ابعاد اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشگفتار

توسعه اقتصادی برای بیشتر کشورهای جهان هدفی آرمانی است. همه کشورهای عقب مانده تمایل دارند بر ظرفیت و توان مادی، انسانی و معنوی کشور خود بیفزایند و در پرتو بالا بردن ظرفیتها و تواناییها؛ اقتصادی قدرتمند داشته باشند. داشتن انسانهایی سالم،

متخصص، مدبر و تلاشگر، به همراه طیف گسترده‌یی از صنایع زیربنایی، راههای ارتباطی و مراسلاتی پیشرفته، بندرگاهها و وسایل حمل و نقل مجهز، امکانات بهداشتی و آموزشی نوین هم سطح با جهان صنعتی و نظایر آن، هدفی مطلوب و آرمانی برای کشورهای در حال توسعه است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۹). در راستای

* دانشجوی دکتری رشته جغرافیا

زیر برشمرد:

الگوی رشد (دهه ۵۰ میلادی)

الگوی باز توزیع منابع یا الگوی ساختار گرا (دهه ۶۰

میلادی)

الگوی تأمین نیازهای اساسی (دهه ۷۰ میلادی)

الگوی توسعه پایدار (دهه ۸۰ به بعد)

روند و گرایش حاکم بر ابعاد شکلی و محتوایی الگوهای توسعه، نمایانگر نوعی تکامل از حیث بار مفهومی آنهاست. به گونه‌یی که، از برداشت و باوری تک‌ساختی (رشد اقتصادی) به برداشت و باوری چندساختی (توسعه پایدار) تغییر جهت داده است. جدای از تمایزات مفهومی و کارکردی هر یک از الگوهای فوق، آنچه که قابل تأکید است، همانا تفاوت وجوه شناختی، ادراکی میان الگوی جدید و قدیم توسعه است. به طور مشخص، مرز میان الگوی جدید و قدیم، جایگزینی محوریت انسان در توسعه، به جای محوریت فناوری در دهه‌های گذشته است.

مروری بر ادبیات توسعه در ایران زمین، گویای این واقعیت است که فکر برنامهریزی از اواخر دهه ۱۹۳۰ در ایران شکل گرفت، در اوایل دهه ۱۹۴۰ جدی گرفته شد و بالاخره در اواخر این دهه، نخستین برنامه عمرانی کشور به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بنابراین،

رسیدن به توسعه و پر کردن شکاف میان کشورهای در حال توسعه و پیشرفته یا توسعه یافته، نظریات و الگوهای متفاوتی ارائه شده که با انتخاب و به کارگیری آنها، کشورهای در حال توسعه می‌توانند شکاف میان خود و کشورهای توسعه یافته را پر کرده، به آرمان مطلوب خود دسترسی پیدا کنند.

کشور ما، با داشتن نزدیک به ۶ دهه تجربه برنامه‌ریزی (۱۳۸۶-۱۳۲۷)، در زمره پرسابقه‌ترین کشورهای در حال توسعه است که نه تنها هنوز به هدفهای متعارف رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته، بلکه، به نظر می‌رسد اکنون در مقایسه با آغاز دوره برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های اقتصادی در کشور، کفه ترازوی عوامل همسو با الزامات توسعه اقتصادی، به سود عوامل منفی، سنگینتر شده باشد (مک لئود، ۱۳۸۰: ۷). از جمله پیامدهای اجرای این برنامه‌ها را، می‌توان نابسامانی فضای کالبدی سرزمین، وجود فقر، نابرابری و مهاجرت گسترده و... نام برد. بر این اساس، در این مقاله سعی می‌کنیم تا ضمن اشاره کلی به الگوهای توسعه و سابقه اجرای آن در کشور، به الگوی توسعه پایدار و به طور مشخص، توسعه پایدار روستایی و ویژگیهای روستاهای کشور از دیدگاه توسعه پایدار و ابعاد آن بپردازیم.

روش پژوهش

روش تحقیق به کار رفته در این مقاله، روش توصیفی مبتنی بر اطلاعات ارائه شده در اسناد و مدارک کتابخانه‌یی سازمانهای مختلف است. آمار و اطلاعات، با استفاده از روش کتابخانه‌یی مراکز علمی همچون دانشگاهها، مؤسسات و مراکز تحقیقاتی سازمانهایی مانند سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور، مرکز آمار ایران و... گردآوری شده است.

الگوهای مسلط توسعه در نیم قرن اخیر

در دوران حاکمیت دانش توسعه، الگوهای گوناگونی از توسعه معرفی شده، که در زمانه خود در همه سطوح و اجزای ناظر بر مدیریت توسعه رسوخ یافته و پیامدهای خاص مکانی-فضایی در عرصه جهانی، منطقه‌یی، ملی و سرزمینی نیز داشته است. به طور کلی، می‌توان الگوهای غالب توسعه در طی نیم قرن اخیر را به شرح

○ کشور ما، با داشتن نزدیک به ۶ دهه تجربه برنامهریزی (۱۳۸۶-۱۳۲۷)، در زمره پرسابقه‌ترین کشورهای در حال توسعه است که نه تنها هنوز به هدفهای متعارف رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته، بلکه، به نظر می‌رسد اکنون در مقایسه با آغاز دوره برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های اقتصادی در کشور، کفه ترازوی عوامل همسو با الزامات توسعه اقتصادی، به سود عوامل منفی، سنگینتر شده باشد.

سرمایه‌داری :

۱- در این الگو، توسعه اقتصادی، معادل بارشد اقتصادی است و براساس درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود.

۲- مشکل اصلی در کشورهای عقب مانده، کوچک بودن بخش سرمایه‌داری است. این مسأله، انباشت اندک پس‌انداز ملی را باعث می‌شود و از آنجا که پس‌انداز منشاء و عامل تامه سرمایه‌گذاری است، کوچک بودن بخش سرمایه‌داری، به سهم ناچیز سرمایه‌گذاری از درآمد ملی منجر می‌شود.

۳- برای غلبه بر این مشکل و توسعه بخش سرمایه‌داری، باید سهم بیشتری از درآمد ملی را به طبقه سرمایه‌دار تزریق کرد (توزیع نابرابر). زیرا، این طبقه از میل نهایی به پس‌انداز بالاتری برخوردار است.

۴- به منظور توسعه باز هم بیشتر بخش سرمایه‌داری، استفاده از پروژه‌های سرمایه‌بر توصیه می‌شود.

۵- باید از تشکیل و تقویت اتحادیه‌های کارگری - که قدرت چانه‌زنی کارگران شاغل در سرمایه‌گذاران را بالا می‌برد - جلوگیری شود تا سود سرمایه‌داران و در نتیجه انگیزه آنان برای سرمایه‌گذاری کاهش نیابد.

۶- تثبیت قیمت محصولات صنعتی، به خاطر مهار تورم، تجویز نمی‌شود. زیرا، این امر با محدود کردن سود سرمایه‌گذاری از گسترش سریع آن جلوگیری می‌کند.

۷- به منظور فراهم ساختن شرایط پیش از جهش، افزایش واردات - از جمله واردات کالاهای سرمایه‌ی - و صدور هر چه بیشتر مواد خام (اولیه) ضروری است.

۸- حرکت نیروی کار از بخش معیشتی، راکد و سنتی، به بخش سرمایه‌داری اقتصادی - که به شکل مهاجرت دهقانان از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و قطبهای صنعتی عینیت می‌یابد - لازمه توسعه بخش سرمایه‌داری و رشد اقتصادی است. (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۱).

(ب) گزاره‌های برجسته در الگوی ساختارگرا:

۱- توسعه اقتصادی، معادل بارشد اقتصادی نیست. تفاوت میان این دو مفهوم، بهره‌وری اقتصادی است. در عین حال، الگوی ساختارگرا، همچنان توسعه را مفهومی صرفاً اقتصادی تلقی می‌کند.

○ بررسی اجمالی برنامه‌های پنجگانه پیش از انقلاب، نشان می‌دهد که برنامه‌های مزبور بیشتر تحت تأثیر آموزه‌های سه‌الگوی رشد سرمایه‌داری، ساختارگرا و نیازهای اساسی تدوین شده است.

می‌توان مدعی شد که عمر و تجربه برنامه‌ریزی در ایران، با عمر و تجارب نظریه‌پردازی در ادبیات توسعه مساوی است (بحرینی، ۱۳۷۸: ۹۳). مطالعه برنامه‌ریزی عمرانی کشور و سیر تحولی آنها، حکایت از این موضوع دارد که تفکر برنامه‌ریزی در ایران، تحت تأثیر برخی از الگوهای مسلط توسعه بوده و برنامه‌های عمرانی کشور همگام با تکامل نظریه‌پردازی و همسو با آن بهبود یافته است. در ادامه این مقاله، سه الگوی رشد سرمایه‌داری، ساختارگرایی و نیازهای اساسی، به طور مختصر مورد کنکاش قرار خواهد گرفت و الگوی توسعه پایدار - که از اواخر دهه ۱۹۸۰ الگوی مسلط بر توسعه است - به طور مفصلتر مورد بحث قرار خواهد گرفت. ولی، پیش از بحث درباره الگوهای مورد اشاره، لازم به ذکر است که دایاناهانت، با استفاده از تعریف کوهنی پارادایم، هفت الگوی توسعه را که از دهه ۱۹۴۰ به این سو معرفی و از طرفداری تعداد قابل توجهی از صاحب‌نظران برخوردار شده و مبنای مطالعات بعدی قرار گرفته، شناسایی می‌کند. این الگوها، به ترتیب پیدایی عبارت است از: الگوی رشد سرمایه‌داری، الگوی ساختارگرا، الگوی نئومارکسیسم، الگوی وابستگی، الگوی مائویسم، الگوی نیازهای اساسی و الگوی نئو کلاسیک (هانت، ۱۳۷۶: ۹). علت انتخاب سه الگوی ذکر شده از بین الگوهای موجود توسعه، تأثیرگذاری و شمول آنها بر برنامه‌های عمرانی کشور در طی دوره زمانی مورد بحث بوده است.

ویژگیهای الگوهای توسعه تأثیرگذار

در برنامه‌های توسعه و عمران کشور

الف) گزاره‌های برجسته در الگوی رشد

۳- به اعتقاد نظریه پردازان الگوی نیازهای اصلی، استراتژی توسعه‌ی که مبتنی بر اولویت تأمین نیازهای اساسی مردم باشد، نسبت به هر استراتژی جانشین دیگری، شالوده مستحکمتری برای تداوم رشد بلندمدت به وجود می‌آورد.

۴- گسترش نظام زراعی کاربر، در مقیاس کوچک به کار آیی بیشتر استفاده از زمین، کاهش بهره‌گیری از ماشین‌آلات وارداتی و کاستن از واردات مواد غذایی و افزایش صادرات آنها منجر می‌گردد.

۵- می‌توان با استفاده بیشتر و خلاقتر از روشهای کم‌هزینه و کاربر، در زمینه تشکیل سرمایه و ارائه خدمات عمومی، بر آهنگ گسترش خدمات ضروری افزود.

۶- موانع مالی، نهادی و قانونی - که مانع گسترش واحدهای تولیدی کوچک و کاربر می‌شود - به تدریج، رو به کاستی و حذف می‌رود.

۷- اولویت دادن به بخش کشاورزی و استفاده از مجموعه‌ی ابزارهای سیاستگذاری برای افزایش تولید در مزارع کوچک، توصیه می‌شود.

۸- تلاش در راه افزایش رفاه تهیدستان و توزیع

۲- الگوی ساختارگرا، پیروی از مسیر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای پیشرفته را برای کشورهای در حال توسعه مناسب نمی‌داند.

۳- رشد پایین اقتصادی در کشورهای عقب مانده، از عوامل زیر ناشی می‌شود:

- انگیزه ناکافی برای سرمایه‌گذاری، به دلیل ویژگیهای ساختاری؛ همچون کوچک بودن بازار داخلی، انعطاف‌ناپذیر بودن عرضه داخلی، کشش پایین درآمدی تقاضا برای محصولات این کشورها در کشورهای پیشرفته و ...

- نبود مهارت نیروی کار،

- محدودیتهای ارزی،

- تحمل فشارهای بین‌المللی ناشی از پذیرش تقسیم

بین‌المللی کار و اصل مزیت نسبی.

۴- از آنجا که انگیزه ناکافی برای سرمایه‌گذاری - و نه کمبود پس انداز - از ریشه‌های عقب‌ماندگی تلقی می‌شود، توزیع نابرابر درآمد ملی، در این الگو مطلوب و مورد توجه نیست.

۵- از دیدگاه ساختارگرایان، این فرض الگوی رشد سرمایه‌داری که؛ سودهای به دست آمده از هر گونه سرمایه‌گذاری، مجدداً سرمایه‌گذاری می‌شود، صحیح نیست.

۶- استراتژی جایگزینی واردات توصیه می‌شود.

۷- سیاست صنعتی شدن، رهنمود اصلی الگوی ساختارگراست. در عین حال، از کشاورزی نباید غفلت کرد. همچنین، سرمایه‌گذارهای بالای اجتماعی - بنا به اقتضای سیاست صنعتی شدن و در خدمت آن - دنبال خواهد شد.

۸- الگوی ساختارگرا، خود را ارتقا یافته الگوی مرکزی در حال گسترش سرمایه‌داری می‌داند و در صدد طرد آن نیست (هانت، ۱۳۷۶: ۱۴۵-۱۳۸).

پ) گزاره‌های برجسته در الگوی نیازهای اساسی:

۱- توسعه اقتصادی، منحصر به رشد اقتصادی نیست، بلکه، بر مبنای بهبود رفاه عمومی، همراه با اولویت قابل شدن برای نیازهای اساسی عموم مردم است.

۲- برای تحقق این هدف، باید توده مردم حق مشارکت سیاسی در خصوص تأمین نیازهای اساسی خود را داشته باشند.

○ توسعه پایدار، از مفاهیمی است که در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی و بویژه پس از برگزاری کنفرانس جهانی زمین در ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو، همواره در محافل علمی و نیز در سطح اجتماعات گوناگون، به کار گرفته شده است. گرایش به مفهوم توسعه پایدار، در دهه‌های اخیر، واکنش منفی جامعه انسانی به پیامدهای اقتصاد سرمایه‌داری است، که به گونه‌ی اساسی و با الهام از کتاب ثروت ملل، نوشته آدام اسمیت، به سمت شکوفایی رفت.

عادلانته‌تر درآمدها، سفارش می‌شود.

بررسی اجمالی برنامه‌های پنجگانه پیش از انقلاب، نشان می‌دهد که برنامه‌های مزبور بیشتر تحت تأثیر آموزه‌های سه‌الگوی رشد سرمایه‌داری، ساختارگرا و نیازهای اساسی تدوین شده است. با کمی مسامحه، می‌توان گفت که دهه ۱۹۵۰، دهه تسلط الگوی سرمایه‌داری و دهه ۱۹۶۰، دهه تسلط الگوی ساختارگرا بوده است. از نظر تقارن زمانی، برنامه اول در دهه ۱۹۴۰، برنامه‌های دوم و سوم در دهه ۱۹۵۰ و برنامه چهارم در دهه ۱۹۶۰ تدوین شده است. در اوایل دهه ۱۹۷۰ نیز الگوی رایج، الگوی نیازهای اساسی و در قالب برنامه تدوین شده پنجم عمرانی کشور بوده است (بحرینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

برنامه اول، با الگوی خاصی قابل انطباق نیست. اگر چه تا حدودی به الگوی رشد سرمایه‌داری نزدیک و شبیه است. برنامه دوم، کاملاً شکل گرفته بر اساس آموزه‌های الگوی رشد سرمایه‌داری است. در برنامه سوم، ضمن حفظ التزام به رهنمودهای الگوی رشد سرمایه‌داری، نشانه‌هایی از تأثیرپذیری برنامه‌ریزان از الگوی ساختارگرا مشاهده می‌شود. برنامه چهارم، برنامه‌یی است با ویژگی ساختارگرایی شدید و بالاخره در برنامه پنجم، آموزه‌های الگوی نیازهای اساسی به وفور قابل ردیابی است. می‌توانیم به پیروی از مسیر انتخاب استراتژیک، برنامه‌های پنجگانه را بررسی کنیم و از این طریق، به میزان تأثیرگیری برنامه‌ها از الگوهای مسلط پی ببریم. به عنوان مثال، انتخاب بین دو گزینه رشد و توزیع، یکی از مقولات اساسی در انتخاب‌های استراتژیک است که در تمامی الگوهای توسعه ضرورتاً باید مورد توجه قرار گیرد. الگوی رشد سرمایه‌داری در این انتخاب، گزینه رشد را برمی‌گزیند و از توزیع، به نفع رشد چشم می‌پوشد. الگوی ساختارگرا، در کنار رشد، به توزیع نیز توجه می‌کند، اما، آن را نه به عنوان یک هدف اصلی، بلکه، به عنوان ابزاری برای تحقق هدف اصلی عینی رشد در نظر می‌گیرد و بالاخره، الگوی نیازهای اساسی، توزیع را هدفی اصیل می‌داند و برخلاف الگوی ساختارگرا، به آن نگرش ابزاری ندارد. بررسی برنامه‌های پنجگانه در قبل از انقلاب اسلامی، روند تحولی و تکاملی مشابهی را به نمایش می‌گذارد. در دو برنامه اول، نه تنها اولویت به رشد داده شد، بلکه اصولاً،

توجه به مقوله توزیع دیده نمی‌شود. برنامه سوم، برای نخستین بار، به مقوله توزیع توجه می‌کند و آن را پدیده‌یی ضد رشد می‌بیند و به عنوان یک هدف اجتماعی به آن می‌نگرد. برنامه چهارم، یک گام فراتر نهاده و پیگیری سیاست توزیع عادلانه را نه تنها منافی رشد نمی‌بیند، بلکه، آن را به مثابه ابزاری در جهت رفع موانع ساختاری موجود بر سر راه تولید قلمداد می‌کند و بالاخره، برنامه پنجم، با اصیل تلقی کردن هدف توزیع؛ آن را مقدم بر رشد اقتصادی مطرح می‌سازد. در مجموع، می‌توان به این نتیجه رسید که نظام برنامه‌ریزی کشور در طی حدود سه دهه دوران برنامه‌ریزی قبل از انقلاب، تقریباً همواره از الگوهای مسلط مطلع بوده و آموزه‌های آن الگوها را در برنامه‌های عمرانی کشور منعکس می‌کرده است. این امر، تا حدودی از مزایای نظام برنامه‌ریزی کشور به حساب می‌آید (بحرینی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

توسعه پایدار

توسعه پایدار، از مفاهیمی است که در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی و بویژه پس از برگزاری کنفرانس

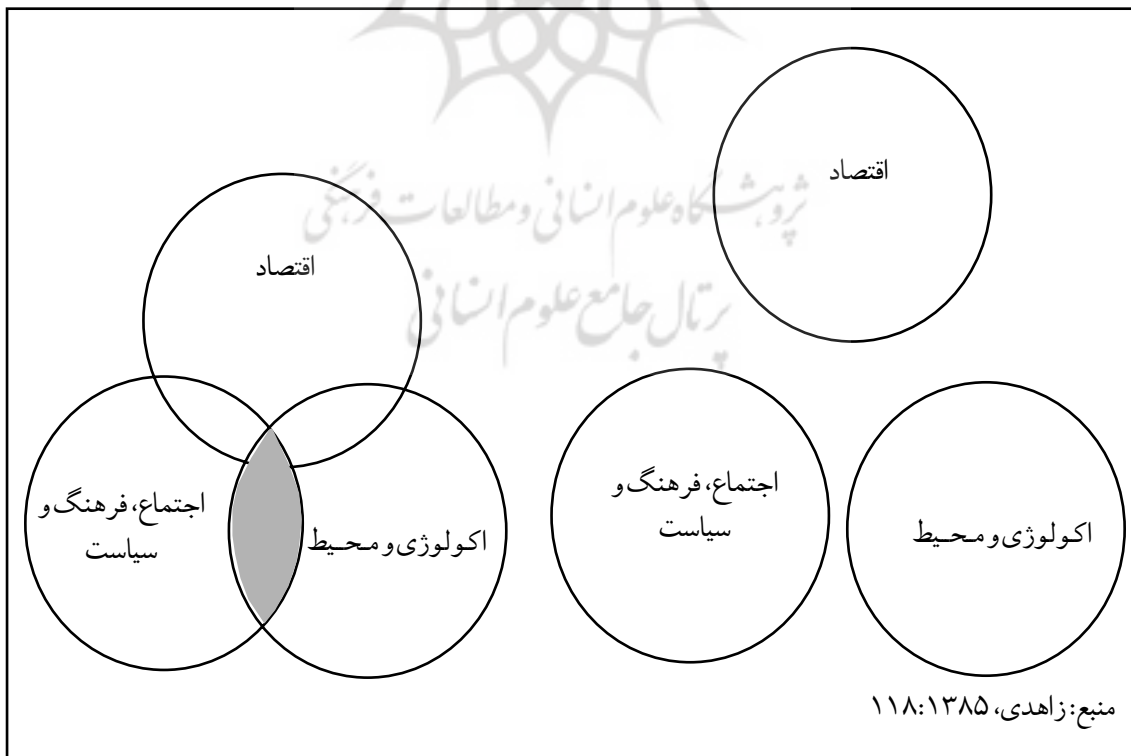
○ تحقق توسعه پایدار، مستلزم پیگیری رشد اقتصادی و تأمین همه نیازهای اساسی، همراه با محفوظ داشتن شرایط لازم برای پایداری این وضع است. بنابراین، توسعه پایدار، به جای تمرکز بر جنبه اقتصادی و کمی توسعه، فلسفه‌یی از ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی را با بُعد اقتصادی طراحی می‌کند. در حقیقت، کارکرد همزمان این سه جنبه، تحقق جمعی اهداف ایجاد رفاه، معیشت، ریشه‌کنی فقر و برخورداری همگان از زندگی مطلوب و نیز افزایش دامنه بهره‌گیری نسلهای آینده از منابع طبیعی را دنبال می‌کند.

و با توجه به تحولات شکل گرفته در عرصه بین‌المللی، واژه توسعه پایدار و لزوم توجه به آن، در بین جوامع مورد توجه قرار گرفت. این فکر که نسل‌های آتی بشر، همچنان برای زندگی و معاش، به کره زمین متکی خواهند بود، این الزام را در پی دارد که میزان برخورداری بالقوه آنها نباید کمتر از میزان بهره‌گیری نسل کنونی باشد. توسعه پایدار، هم مطلوب اقتصاددانانی است که دیدگاه عقلانیت فنی به مسایل دارند و هم آرمانی است در چارچوب عقلانیت اخلاقی. به همین دلیل، از پذیرش همگانی در تمامی کشورها و آحاد جوامع بشری برخوردار است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۵۲).

مفهوم توسعه پایدار، به طور رسمی در دهه ۱۹۸۰، پس از طرح آن در مجمع عمومی سازمان ملل و مورد پذیرش قرار گرفتن اکثر کشورهای عضو، رایج شد. در سال ۱۹۸۳، مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (WCED) را، به وسیله رهبر حزب کارگر نروژ، نخست‌وزیر پیشین و پسین

جهانی زمین در ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو، همواره در محافل علمی و نیز در سطح اجتماعات گوناگون، به کار گرفته شده است. گرایش به مفهوم توسعه پایدار، در دهه‌های اخیر، واکنش منفی جامعه انسانی به پیامدهای اقتصاد سرمایه‌داری است، که به گونه‌ی اساسی و با الهام از کتاب ثروت ملل، نوشته آدام اسمیت، به سمت شکوفایی رفت. آدام اسمیت، ریشه رشد اقتصادی را در بهره‌برداری نامحدود از منابع طبیعی و تبدیل آن به مواد کالاهای مورد نیاز می‌داند. دیدگاهی که طی چند سده، بخش عمده‌یی از منابع کره زمین را به انهدام کشاند (خاتون آبادی، ۱۳۸۴: ۱). به طور کلی، با ظهور نتایج ناخوشایند طرح‌های توسعه و گذشت بیش از یک دهه تمرکز بر افزایش رشد اقتصادی، خوش‌بینی اولیه اقتصاددانان به ناامیدی گرایید. برخلاف وعده‌های نخستین در مورد کاهش تدریجی نابرابری اولیه توزیع درآمدها (بنابر نظریه رخنه به پایین)، توزیع درآمدها نه تنها عادلانه‌تر نشد، بلکه شکل ناعادلانه‌تری گرفت (عربی و لشکری، ۱۳۸۳: ۳۴ و ۳۳). بر همین اساس

نمودار شماره (۲) توسعه پایدار



نمودار شماره (۱) توسعه ناپایدار



بهبود رفاه جامعه است و پایداری آن اشاره به استمرار این فرایند در طول نسل‌های بشر دارد. بدین ترتیب، توسعه پایدار کلیه جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشر را در بر می‌گیرد. سامسون معتقد است که ترکیب توسعه پایدار، پیچیدگی بسیار بیشتری نسبت به مفهوم توسعه دارد: «از يك سو پایداری در توسعه پایدار، به مسأله ظرفیت قابل تحمل کره زمین بر می‌گردد، فارغ از آن که، به مفاهیمی همچون نابرابری و عدالت اجتماعی توجه کند. از دیگر سو، توسعه، مستلزم رشد اقتصادی مستمر نیز هست. فارغ از آن که توان اکولوژیک و گنجایش کره زمین در چه سطحی قرار دارد و چه محدودیتهایی بر مسیر رشد مستمر تحمیل می‌کند. ترکیب این دو واژه، مفهومی را می‌آفریند که بسیار بیشتر از حاصل جمع اجزای آن است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۵۳).

دیدگاه گزارش برنندت لند درباره توسعه پایدار، بیشترین توافق و اجماع عمومی را در میان اندیشمندان علم اقتصاد برانگیخته است: توسعه پایدار، آن توسعه اقتصادی و اجتماعی است که نیازهای نسل حاضر را بدون به خطر افتادن توانایی ارضای نیازهای نسل‌های آتی برآورده کند. نیازهای نسل کنونی، دامنه‌ی گسترده‌ای از نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و نیازهای سیاسی را شامل می‌شود. برای آن که بر خورداری نسل امروز از مواهب مادی، سبب کاهش توان کسب مطلوبیت نسل آتی نشود، می‌باید میزان مصرف نسل کنونی از منابع تجدید نشدنی - بویژه سوخت‌های فسیلی و منابع معدنی کمیاب - به حداقل برسد و بهره‌برداری از منابع تجدیدشدنی؛ نظیر جنگل‌ها، منابع ارضی و پوشش گیاهی نیز به گونه‌ی باشد که استفاده مستمر از آنها، در طول زمان امکانپذیر شود و توان طبیعت و محیط زیست در جذب آلودگی‌ها در طراحی پروژه‌ها و تعیین ظرفیتهای تولیدی، کاملاً مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد.

بدین ترتیب، تحقق توسعه پایدار، مستلزم پیگیری رشد اقتصادی و تأمین همه‌نیازهای اساسی، همراه با محفوظ داشتن شرایط لازم برای پایداری این وضع است. بنابراین، توسعه پایدار، به جای تمرکز بر جنبه اقتصادی و کمی توسعه، فلسفه‌یی از ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی را با بُعد اقتصادی طراحی می‌کند. در حقیقت، کارکرد همزمان این سه جنبه، تحقق جمعی

○ توسعه روستایی، فرایند همه‌جانبه و پایداری است که در چارچوب آن، تواناییهای جمعیت‌های روستایی در جهت رفع نیازهای مادی و معنوی و کنترل مؤثر بر نیروهای شکل‌دهنده نظام سکونت محلی (اکولوژیک، اجتماعی، اقتصادی و نهادی) رشد و تعالی می‌یابد.

این کشور، یعنی گروه هارلم براندت لند؛ به‌عنوان رییس آن، پی‌ریزی کرد. نتیجه تلاش‌های آنها، با عنوان آینده مشترک ما، در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. آنها، بر یک موضوع اساسی تأکید می‌کردند:

بسیاری از روندهای فعلی توسعه؛ افراد زیادی را فقیر و آسیب‌پذیر می‌کند و در عین حال، به محیط‌زیست آسیب می‌رساند. چگونه این توسعه می‌تواند در سده آینده هم مؤثر واقع شود و به جمعیتی دو برابر جمعیت فعلی خدمت کند که به همین محیط زیست وابستگی دارند. درک این مسأله، دیدگاه ما را از توسعه، وسعت بخشید. ما، دیگر به توسعه، فقط از مفهوم محدود آن، یعنی رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نگاه نکردیم. ما، متوجه شدیم که یک مسیر توسعه جدید مورد نیاز است؛ یعنی نوعی از توسعه که باعث پایداری پیشرفت و ترقی بشر - نه فقط در چند مکان و به مدت چند سال - بلکه، در کل این سیاره خاکی و برای آینده‌ی دور دست گردد. (سیمون در سنر، ۱۳۸۴: ۶۲).

مفهوم توسعه پایدار

توسعه پایدار، هدف آرمانی کلیه جوامع است. اگر چه مشکلات خاص و گسترده باعث شده توجه و تأکید کشورهای جهان سوم بیشتر بر حصول توسعه باشد تا پایداری آن، لیکن، باید توجه داشت که حذف شکاف کنونی میان دو دنیای توسعه یافته و در حال توسعه، بدون پایداری فرایند توسعه امکانپذیر نیست. اصطلاح توسعه، معطوف به ارتقای سطح و کیفیت زندگی افراد و

بررسی قرار گیرد. (متوسلی، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷)

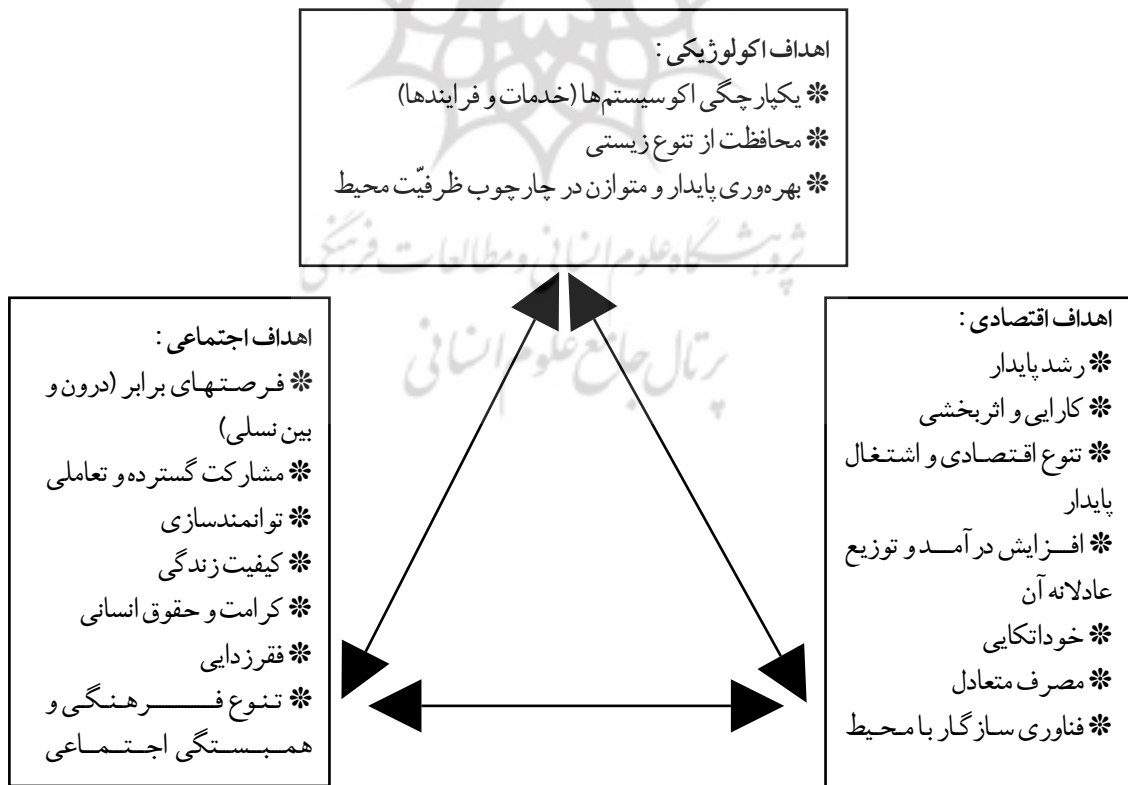
توسعه پایدار روستایی

در چارچوب روند تحولی مفهوم توسعه، به معنای عام آن؛ مفهوم توسعه روستایی نیز در گذر زمان، دچار تغییر و تحول شده است. در این چارچوب اندیشه‌ها، باورها و نهادهای اثرگذار در روند فرایند توسعه روستایی در سطح جهانی، منطقه‌یی و ملی نیز، به ضرورت تغییرات و تحولات دهه‌های اخیر، پی برده‌اند. زیرا، الگوهای گذشته توسعه روستایی، به افزایش و توزیع عادلانه درآمد، کاهش فقر، تعدیل نابرابریها در جهت کسب فرصتهای برابر از حیث منابع و منافع، بهبود همه‌جانبه کیفیت زندگی، مشارکت مؤثر مردم و نهادهای محلی در تصمیم‌سازی و فرایند برنامه‌ریزی، منجر نشده است. زمینه بروز و دگرگونی در الگوی توسعه روستایی، با پیروی از الگوی حاکم بر

اهداف ایجاد رفاه، معیشت، ریشه‌کنی فقر و بر خورداری همگان از زندگی مطلوب و نیز افزایش دامنه بهره‌گیری نسلهای آینده از منابع طبیعی را دنبال می‌کند. دستیابی به این اهداف نیز، مستلزم انجام تغییرات و اصلاحاتی در شیوه تدبیر امور بخشها و بررسی ابعاد گوناگون توسعه پایدار (عمومی، خصوصی و اجتماعی) است.

توسعه پایدار، جمع سه نوع پایداری (اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی) و اهداف آنها را به طور همزمان و در کنار هم، مورد توجه قرار می‌دهد. چرا که، مفهوم جدید توسعه پایدار، کلی‌نگر است و همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی را شامل می‌شود و مهمترین نکته جذاب توسعه پایدار نیز همین جامع‌نگری آن است. به این دلیل، برنامه توسعه پایدار، نمی‌تواند از طریق تمرکز بر اجزای آن حل شود. این مفهوم، باید به صورت یکپارچه و در همه ابعاد و نه به عنوان سلسله‌یی از موضوعات و مسایل جداگانه مورد

نمودار شماره (۳) اهداف توسعه پایدار روستایی



گردید. اما، شرایط و لوازم آن فراهم نیامد. یعنی؛ محوریت بخش کشاورزی در سایر بخشها دیده نشد، ارتباطات پیشین و پسین آن مورد توجه قرار نگرفت، سرمایه گذاری در سالهای ۱۳۷۴، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ منفی بود، سهم سرمایه گذاری در این بخش، به ۴/۲ درصد تقلیل یافت و ثروت ملی در روستا کاهش پیدا کرد و رابطه مبادله، به ضرر بخش کشاورزی و روستایی بود. متأسفانه، برنامه‌های کشاورزی و آنچه اجرا شد نیز، بر مبنای ظرفیتهای واقعی اکوسیستمهای روستایی و کشاورزی نبوده است. از سال ۱۳۶۲ تا حدود پایان دهه ۱۳۷۰، طرح خطوط اساسی کشاورزی، به مطالعه جامع ظرفیتهای توانمندیهای بخش کشاورزی پرداخت. اما، هرگز بازتاب ملی آن تهیه نشد تا بر مبنای آن بتوان برنامه ریزی کرد. از طرف دیگر، در برنامه‌های توسعه روستایی، توسعه ساختارهای فیزیکی (جاده، تلفن، برق و...) و در برنامه‌های توسعه کشاورزی، نمودهای فیزیکی (مقدار مصرف کود، حجم تولید محصول و...) مورد توجه قرار گرفت و با اصل قرار دادن اهداف عملکردی، انسانها و مردمان روستایی

توسعه، از ابتدای دهه ۸۰ میلادی، مطرح شده است. در چارچوب تئوری توسعه پایدار روستایی، جمعیت‌های روستایی و انسان روستایی، با زمین زیربایش، به گونه‌ی توأمان و یکپارچه مطرح نظر قرار می‌گیرد. زیرا، پایداری فضای روستایی ناظر بر ایجاد توازن میان انسان، محیط و فعالیت‌های اقتصادی او است. به تعبیر دیگر، توسعه پایدار؛ نقطه توازن و تعادل در جهت تحقق اهداف توسعه در هر یک از ابعاد محیطی، اجتماعی و اقتصادی است. امری که در چارچوب الگوهای گذشته، به تعارض میان هر یک از ابعاد توسعه انجامیده است. با توجه به اصول و مبانی توسعه پایدار و واقعیتهای ضرورتها و چشم انداز پیش روی توسعه روستایی در کشور و در راستای رسیدن به توسعه پایدار مردمان روستایی؛ توسعه پایدار روستایی را، می‌توان چنین تعریف کرد: توسعه روستایی، فرایند همه‌جانبه و پایداری است که در چارچوب آن، تواناییهای جمعیت‌های روستایی در جهت رفع نیازهای مادی و معنوی و کنترل مؤثر بر نیروهای شکل دهنده نظام سکونت محلی (اکولوژیک، اجتماعی، اقتصادی و نهادی) رشد و تعالی می‌یابد (مؤسسه توسعه روستایی، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

بررسی برنامه‌های عمرانی و توسعه اجرا شده در فضای روستایی کشور، نشان‌دهنده وضعیت نامطلوب روستا و مردمان روستایی است. برنامه اول عمرانی، به نتایج چندان مناسبی در بخش روستایی و کشاورزی نرسید. برنامه عمرانی دوم، به دلیل نبود مطالعه و عدم اقدامات همه‌جانبه، تأثیرات مثبتی بر بخش روستایی نداشت. در طول برنامه عمرانی سوم، به دلیل اصلاحات ارضی، فرار سرمایه از مناطق روستایی اتفاق افتاد و خشکسالی، تأثیرات منفی آن را تشدید کرد. در برنامه عمرانی چهارم، با وجود شمار زیاد روستاها و حجم بالای جمعیت‌های روستایی، توجه چندان در جهت اصلاحات ساختاری و حمایتی آنها انجام نشد و در برنامه عمرانی پنجم، بیشترین سهم سرمایه گذاری در نواحی روستایی، مصروف کشت و صنعتها و واحدهای بزرگ کشاورزی گردید که درصد اندکی از بخش روستایی کشور را تشکیل می‌داد. طرح تعدیل ساختاری، در برنامه اول توسعه بعد از انقلاب اسلامی، توازن نسبی موجود را به هم زد و به ضرر روستا و روستایی تمام شد. کشاورزی در برنامه دوم توسعه، محور توسعه قلمداد

○ پایداری اقتصادی، به معنای ماندگاری اقتصادی است و خود بر پایداری تولید، افزایش بهره‌وری، متنوع سازی آن، اشتغال پایدار، درآمد مناسب و کافی برای زندگی روستائینان است. پایداری اجتماعی، به معنای آن است که نظامهای بهره‌برداری، در تعامل با محیط اجتماعی مقبول و مورد پذیرش جامعه است و برای این منظور، نیازمند گسترش برابری، افزایش سرمایه‌های انسانی و اجتماعی، گسترش مشارکت، کمک به فقرزدایی و بهبود کیفیت زندگی است.

مشارکت، کمک به فقرزدایی و بهبود کیفیت زندگی است.

جنبه زیست محیطی، یکی دیگر از ابعاد مهم در توسعه پایدار محسوب می‌شود و هر گونه بی‌توجهی به آن در برنامه‌های توسعه، نتیجه‌ی جز تخریب منابع پایه محیطی مورد نیاز نسل کنونی و نسل‌های آتی نخواهد داشت. در حال حاضر، شواهد حاکی از آن است که زمین‌های کشاورزی با محدودیت، تخریب، تغییر کاربری، برداشت و کاستن خاک و فرسایش آن مواجه است. بر اساس بررسی‌های انجام شده، از ۱۶۵ میلیون هکتار زمین‌های کشور، حدود ۱۰۰ میلیون هکتار از آن را، اراضی ناپایدار تشکیل می‌دهد. مطابق همین بررسی، ۹۵ میلیون هکتار از اراضی کشور، در معرض فرسایش آبی و بادی قرار دارد. حدود ۵ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی، در معرض تخریب شیمیایی و فیزیکی واقع است. پیامدهای تخریب زمین، به سرعت آشکار نمی‌شود. این آثار، در میان مدت عبارت است از: خشکسالی، سیل، تنزل معیارهای زندگی، راندن مردم کم درآمد و فقیر به مناطق حاشیه‌یی و دور دست و مستعد فاجعه، افزایش تعداد پناهندگان زیست محیطی و در صورت تشدید، بهم ریختن نظام‌های زیستی. بر اثر از بین رفتن پوشش گیاهی و فرسایش خاک، تنها در شمال ایران؛ وقوع سیل در مقایسه با دو دهه قبل، نه برابر و خسارت آن، بیست برابر شده است. هزینه سیل در سال‌های اخیر، به نحوی است که روزانه ۳ میلیارد ریال از تولید ناخالص ملی صرف جبران خسارت‌های ناشی از سیل و خشکسالی در کشور می‌شود. سازمان جهانی خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، فرسایش خاک در ایران را ۳۱ تا ۴ میلیارد تن در سال اعلام کرد و رقم اعلام شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۸۰، معادل ۵ میلیارد تن است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳). این مسایل، در حالی است که در سایر زمینه‌ها؛ همچون آلودگی آب و مدیریت مصرف آن، تنوع زیستی و... نیز روندهای نامطلوبی وجود داشته و به طور کلی، از دیدگاه زیست محیطی، ناپایداری بر فضای سرزمین حاکم است.

از بُعد اجتماعی نیز، فضاهای روستایی وضعیت ناپایداری را نشان می‌دهد. به طوری که، مهم‌ترین چالش‌های توسعه روستایی از این دیدگاه، عبارت است از:

مورد توجه واقع نشدن (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

به طور کلی، روند تطور و تحول برنامه‌های توسعه روستایی، گویای نوعی تفاوت و تنوع در رویکردها، رهیافتها، اهداف و روش‌های مورد عمل بوده است و به سختی می‌توان مسیر حرکت برنامه‌ها را در امتداد هم مورد ارزیابی قرار داد. اگر در صدد تعریف ویژگی‌های مشترک برنامه‌های توسعه تدوین شده و نحوه اثرگذاری آن بر فضاهای روستایی کشور باشیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اهمیت رویکرد رشد اقتصادی،

- تمرکز رهیافت برنامه‌ریزی فنی (مرکز محور و از بالا به پایین)،

- روش شناسی کمی و اثبات‌گرا،

- برنامه‌ریزی مجرد و بخشی،

پیامدهای چنین ویژگی‌های مشترک در گستره نواحی روستایی؛ تداوم نابرابری در توزیع فرصت‌ها و منابع میان نواحی شهری و روستایی و در نهایت آسیب‌پذیر بودن نظام زیست-فعالیت در گستره نواحی روستایی کشور است (مؤسسه توسعه روستایی، ۱۳۸۱: ۲۶۸).

ویژگی‌های کنونی نواحی روستایی از دیدگاه توسعه پایدار

همان گونه که بیان شد، توسعه پایدار و پایداری توسعه روستایی، حاصل کنش‌های متقابل ابعاد زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی است. بر این اساس، در ادامه بحث، به طور مختصر، برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نواحی روستایی کشور از این دیدگاه مورد توجه قرار خواهد گرفت. بر همین اساس، پایداری زیست محیطی؛ به معنای سازگاری یا سلامت از نظر اکولوژیکی است، که متضمن حفظ یا عدم تخریب مجموعه نیروهای حیاتی موجود در اکوسیستم روستایی خواهد بود. پایداری اقتصادی، به معنای ماندگاری اقتصادی است و خود بر پایداری تولید، افزایش بهره‌وری، متنوع‌سازی آن، اشتغال پایدار، درآمد مناسب و کافی برای زندگی روستائینان است. پایداری اجتماعی، به معنای آن است که نظام‌های بهره‌برداری، در تعامل با محیط اجتماعی مقبول و مورد پذیرش جامعه است و برای این منظور، نیازمند گسترش برابری، افزایش سرمایه‌های انسانی و اجتماعی، گسترش

خطرپذیری بالای سرمایه‌گذاری، به دلیل متأثر بودن از شرایط آب و هوایی، ضریب ناچیز مکانیزاسیون و محدودیت دامنه واکنش این بخش در برابر سیاستهای اقتصادی؛ از عوامل اصلی ناممکن بودن رشد بالا و مستمر است. این رشد نوسانی و اندک، موجب ناتوانی در تحول اساسی، عدم به کارگیری بهینه منابع، افزایش خطرپذیری، کاهش سرمایه‌گذاری و ناتوانی در کاهش فقر می‌شود. پیش‌بینیها، نشان می‌دهد که سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، رو به کاهش است و از ۲۱/۷ درصد در سال ۱۳۸۰، به حدود ۱۹/۳ درصد در سال ۱۳۹۴ خواهد رسید (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳: ۴۵۷). همچنین، آمارها حاکی از آن است که سهم سرمایه‌گذاری کشاورزی، از کل سرمایه‌گذاری کشور، از ۱۰ درصد در سال ۱۳۴۳، به ۴/۵۸ درصد در سال ۱۳۸۰ کاهش یافته است. در حالی که سالانه حدود ۵۵۰ هزار نیروی کار روستایی جدید وارد بازار کار می‌شود، روند موجود، حاکی از ناتوانی بخش کشاورزی در ایجاد فرصت اشتغال در حد مناسب است (مؤسسه توسعه روستایی، ۱۳۸۱: ۳۵-۲۴). در این راستا، الگوی کشت آبی نشان می‌دهد که حدود ۴۰ درصد از کل سطح آبی را گندم، حدود ۶۰ درصد آن را کشت سه محصول گندم و جو و برنج، و حدود ۷۵ درصد آن را گندم، مجموعه نباتات علوفه‌یی، جو، برنج و سبزی تشکیل می‌دهد. الگوی کشت دیم‌زراعی، حاکی از این است که بیش از ۶۰ درصد سطح زیر کشت را گندم تشکیل می‌دهد و گندم و جو و حبوبات، حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد آن را به خود اختصاص داده است. گندم در بین محصولات زراعی، کمترین اشتغال را دارد و اختصاص ۵۰ درصد زمینهای کشاورزی کشور به آن، در واقع هیچ تناسبی با بیکاری آشکار و پنهان و رو به افزایش ندارد (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۴: ۸۲).

نتیجه‌گیری

کشور ایران - با سابقه حدود ۶ دهه برنامه‌ریزی به شیوه علمی و اجرای ۵ برنامه عمرانی پیش از انقلاب اسلامی و ۴ برنامه توسعه پس از انقلاب - در زمره کشورهای دارای تجارب فراوان در این زمینه است. طی این دوران، برنامه‌ریزان کشور انواع الگوهای

یکی از مهمترین چالشهای برنامه‌ریزی توسعه کشور، نبود دید همه‌جانبه و یکپارچه به مسایل است، به گونه‌ای که، توجه به اهداف مجرد، بخشی و جزئی، در نابسامانی شرایط اجتماعی، اقتصادی و فضایی کشور اثرگذار بوده است. در این راستا و همزمان با تحول دانش توسعه و رواج الگوی توسعه پایدار، نگرش به مسایل، دستخوش دگرگونی بنیادی شده است. به گونه‌ای که، در الگوهای تازه، ابعاد اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و... همزمان مطمح نظر است و هر گونه برنامه‌ریزی بر پایه این الگوها، مقید به رعایت اصل جامع‌نگری است.

- مهاجرت نیروی انسانی از نواحی روستایی؛ که موجب تضعیف اقتصاد و فرهنگ روستایی و پیرتر شدن شاغلان کشاورزی می‌شود،
- بیسوادی شاغلان و فعالان اقتصادی روستا، به طوری که، در حدود ۸۵ درصد بهره‌برداران، بیسواد و یا کمسوادند. یعنی نه توان مالی دارند و نه توان علمی.
- فقر عمومی، که به عنوان یک مصیبت روستایی مطرح است. به گونه‌یی که براساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۷۷، در جامعه روستایی ۲۲/۶ درصد افراد زیر خط فقر مطلق بوده‌اند. فقر و بویژه بیشتر بودن نسبت افراد فقیر در روستاها نسبت به شهرها، دلایل بسیاری دارد که سیاستهای دولت و مخصوصاً توزیع نامناسب نابرابر یارانه‌های پرداختی بین نواحی شهری و روستایی نیز در این روند تأثیر داشته است (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۴).

از دیدگاه اقتصادی نیز، ناپایداری بر فضاهای روستایی کشور حاکم است. به طوری که، سهم اندک نیروی متخصص، نظام بهره‌بردار نامناسب،

۳. حسین زاده بحرینی محمد، پارادایم‌ها و دیدگاه نظری بر نامه‌ها و نوع نگرش آنها به توسعه، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸
۴. پاپلی یزدی محمد حسین، عدالت اجتماعی و توسعه (کاربرد فلسفه و ایدئولوژی در آمایش سرزمین)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۴، ۱۳۸۳
۷. متوسلی محمود، توسعه اقتصادی (مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی)، سمت، ۱۳۸۲
۸. زیاری کرامت‌الله، برنامه و برنامه‌ریزی در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان، ۱۳۸۱
۹. سلامی رضا، بررسی اجمالی توسعه پایدار، رهیافت، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۶
۱۰. سیمون در ستر، مبانی پایداری، ترجمه محمود دانشور کاخکی، سیاوس دهقانیان و فرخ دین فزلی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴
۱۱. پیرس دیوید و وارفورد جرمی، دنیای بیکران (اقتصاد، محیط زیست و توسعه پایدار)، ترجمه عوض کوچکی و دیگران، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۷
۱۲. عربی سید هادی و لشکری علیرضا، توسعه در آینه تحولات، سمت، ۱۳۸۳
۱۳. خاتون‌آبادی سید احمد، جنبه‌هایی از توسعه پایدار (از اندیشه تا کنش)، جهاد دانشگاهی اصفهان، ۱۳۸۴
۱۴. زاهدی محمد جواد، توسعه و نابرابری، انتشارات مازیار، ۱۳۸۵
۱۵. بدری سیدعلی و افتخاری عبدالرضا، ارزیابی پایداری؛ مفهوم و روش، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۹، تابستان ۱۳۸۲
۱۶. زاهدی شمس‌السادات، توسعه پایدار، سمت، ۱۳۸۶
۱۷. زاهدی شمس‌السادات و نجفی غلامعلی، مساله پایداری در کشاورزی ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، تابستان ۱۳۸۴
۱۸. رضوانی محمد رضا، مقدمه‌یی بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، نشر قومس، ۱۳۸۳
۱۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، جلد‌های اول و دوم، ۱۳۸۳
۲۰. مؤسسه توسعه روستایی ایران، توسعه روستایی، مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، ۱۳۸۱

توسعه مطرح در سطح جهان را مورد توجه قرار داده و بر اساس آنها، به برنامه‌ریزی در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و... در فضاهای مختلف جغرافیایی کشور اقدام کرده‌اند. با این حال، در مقایسه با بسیاری از کشورهای تازه صنعتی شده، شرایط اجتماعی، اقتصادی و محیطی کشور نشان‌دهنده نابسامانی در برنامه‌ریزیها و عدم دستیابی به اهداف تصریح شده در برنامه‌ها است. بر این اساس، یکی از مهمترین چالش‌های برنامه‌ریزی توسعه کشور، نبود دید همه‌جانبه و یکپارچه به مسایل است، به گونه‌ای که، توجه به اهداف مجرد، بخشی و جزءنگر، در نابسامانی شرایط اجتماعی، اقتصادی و فضایی کشور اثر گذار بوده است. در این راستا و همزمان با تحوّل دانش توسعه و رواج الگوی توسعه پایدار، نگرش به مسایل، دستخوش دگرگونی بنیادی شده است. به گونه‌ای که، در الگوهای تازه، ابعاد اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و... همزمان مطرح نظر است و هرگونه برنامه‌ریزی بر پایه این الگوها، مقید به رعایت اصل جامع‌نگری است. توسعه روستایی نیز، از این قاعده جدا نیست و همزمان با تحوّل در الگوهای توسعه، دگرگون شده و الگوی توسعه پایدار روستایی، به عنوان الگوی غالب در سطح جهان و فضاهای گوناگون جغرافیایی، مطرح شده است. زیرا، همان‌گونه که بیان شد، سایر الگوهای توسعه، نتوانسته است شرایط مساعدی را برای مردمان و فضاهای روستایی کشور فراهم نماید و مرور مطالب و نکات پیش گفته، ضرورت نگاه تازه به وضعیت روستاهای کشور را خاطر نشان می‌سازد و حاوی این سفارش است که نگاه تک بُعدی و اقدامات پراکنده، راه به جایی نمی‌برد. بلکه، با پیشگیری رویکردی چند بُعدی و همه‌جانبه‌نگر، باید هم به مسایل موجود و هم به آینده توجه کافی داشت تا از این طریق، بتوان شرایط مساعدی را برای نسل کنونی و نسل‌های آینده فراهم آورد.

منابع و مآخذ

۱. هانت دایانا، نظریه‌های اقتصادی توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی، ۱۳۷۶
۲. تاس اچ. مک لئود، برنامه‌ریزی در ایران، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، نشر نی، ۱۳۸۰